

## اشاره

شنیده بودم، دکتر سنگری، سردبیر مجله رشد زبان و ادب فارسی، دربارهٔ اصحاب امام حسین علیه السلام، کتابی در دو جلد نوشته است اما نه آن را دیده و نه وصفی درباره‌اش شنیده بودم. تا این که چندی پیش، دو کتاب ایشان - «آینه در کربلاست» و «آینه داران آفتاب» - را مروری کردم؛ حیرت بر حیرت بیفزود از آن همه نکته و آن همه ناخوانده و نشنیده از ماجرای کربلا...!

تصمیم گرفتم به همین بهانه با او به گفت‌وگو بنشینم.

مسعود جوادیان

# ناگفته‌های تاریخ کربلا

در گفت‌وگو با دکتر محمد رضا سنگری

ببینم. در اولین گام «آینه داران آفتاب» بود به نظرم رسید حیفاست این ستارگان را که در عاشورا هستند و عاشورا هم با اینها هویت می‌یابد، معرفی نکنم. هفت سال و نیم روی آینه‌داران آفتاب کار کردم. برای برخی از این مطالعات مجبور بودم به جاهای گوناگون سفر کنم، حتی به کشورهای دیگر هم سفر کردم تا از اسناد و استنادهای استوار و محکم استفاده کنم. شاید بعدها بشود در این زمینه‌ها صحبت کرد. تاریخ کربلا غرق در تحریفات است. در این حوزه دروغ‌ها فراوان هستند. پیدا کردن حقیقت خیلی زمان می‌برد. من این کار را انجام دادم و بعد از آینه‌داران آفتاب، احساس کردم باید برگردم و خود تاریخ عاشورا و کربلا را هم یک بار دیگر دقیق‌تر مرور کنم؛ البته با رویکردی که بعداً توضیح خواهم داد. حدود سه سال و نیم روی آینه در کربلاست کار متمرکز داشتم. این دو کتاب حدود ۱۲ سال کار پی‌درپی و متوالی برد تا به فرجام و سرانجام رسید.

◆ معمولاً در آثار پژوهشی که تألیف می‌شود، نویسنده در ابتدا راهی را که برای تألیف کتاب طی کرده، مشکلاتی را که داشته و کیفیت منابعی را که استفاده کرده است، کم و بیش در مقدمه به خواننده می‌گوید، من کم

◆ بسم الله الرحمن الرحيم. من صمیمانه تشکر می‌کنم از توجهی که شما به آثار بنده در حوزه پژوهش‌های عاشورایی دارید. آغاز قصه شاید به بیش از ۳۰ سال قبل برمی‌گردد. بیش از ۳۰ سال پیش، من احساس کردم که باید در موضوع عاشورا تأملی دقیق داشته باشم و این تاریخ را که برای همه نسل‌ها می‌تواند اسوه باشد، طرح کنم؛ با نگاه «اسوه» ای هم طرحش کنم. وقتی می‌گویم نگاه اسوه‌ای، شما می‌دانید که با تاریخ کربلا و عاشورا از زاویه‌های گوناگون برخورد شده، بعضی‌ها نگاه‌هایی کاملاً «سوگ» داشته‌اند و بخش قابل توجهی از منابع ما در زمینه عاشورا معمولاً با رویکرد «سوگ» است؛ مثل کتاب‌هایی که با عنوان «طوفان البكاء و نفس المهموم» نوشته شده‌اند. نام‌ها همه نام‌هایی هستند که رویکرد سوگ دارند یا رویکردهای دیگری که وجود دارد و کاملاً رویکرد نقل تاریخی است، یعنی زنجیرهٔ حوادث را گفته‌اند و یا رویکردهایی که سیاسی‌اند مثل «شهادت جاوید» که از کارهای ارزنده است. از آنجا که امام حسین در کربلا می‌گوید لکم فی اسوه (من برای شما اسوه هستم)، به نظرم رسید از منظر اسوه به کربلا نگاه کنیم. و این زمینه‌ای شد که کربلا را دقیق‌تر و عمیق‌تر

◆ بسم الله الرحمن الرحيم آقای دکتر، از اینکه وقت گذاشتید و این مصاحبه را پذیرفتید، بسیار سپاسگزارم. من از دو کتاب حضرت عالی اطلاعی نداشتم، هر چند ما همکار هستیم و من باید جزو اولین کسانی باشم که از چاپ این کتاب‌ها مطلع می‌شدم، ولی به هر دلیل، متوجه نشدم. حال که کتاب‌ها را خواندم، خیلی لذت بردم. در گذشته‌های نسبتاً دور، خودم به لحاظ علاقه‌ای که به تاریخ اسلام و ماجرای کربلا داشتم، مطالعاتی کرده بودم، ولی این کتاب‌ها، مخصوصاً کتاب «آینه در کربلاست» را کتابی کامل و جامع دیدم. واقعاً تا آدم خودش دست به قلم نباشد و کار نکرده باشد، متوجه نمی‌شود که شما برای چنین کتاب پژوهشی‌ای چه میزان وقت گذاشته‌اید، چگونه اطلاعات ریز و درشت را جمع کرده و برای سازماندهی آنها چه رنجی برده‌اید. از این حیث، به جناب عالی تبریک عرض می‌کنم. البته این هم مایهٔ تعجب است که این کتاب، آن چنان که باید، شناخته نشده است. لازم است که در مورد آن اطلاع‌رسانی شود. اکنون اگر ممکن است برای فتح باب این گفت‌وگو بفرمایید چه وقت مشغول تألیف این کتاب شدید.

دیدم، گرچه شما مقدمه دارید، آیا عمداً این روش را انتخاب کرده‌اید یا سهوی شده است؟

◇ در آیینیه در کربلا، من همه رویکردها و نگاه‌ها را نسبت به کربلا به صورت تفصیلی مطرح و به گونه‌ای روشن کردم که چرا این اثر را نوشتم. اعتقاد من این است که اگر در طرح تاریخ به روش قرآن عمل کنیم، باید به چهار نکته عمل کنیم: نکته اول گذار است، یعنی به جای این که از حوادث گذر کنیم، بر آنها گذار کنیم؛ یعنی آن سوی حوادث را

تحلیل کنیم. نکته دوم این است که تاریخ برای فرداست و قرآن با این نگاه مطرح می‌کند. یعنی می‌خواهد بگوید شما از این تاریخ چه استفاده‌ای می‌توانید بکنید. این است که در طرح تاریخ، قرآن می‌گوید تذکر، عبرت. یعنی این نکات تکیه‌گاه اصلی قرآن هستند و رهاوردی برای امروز و فردای شما دارد که البته اعتقاد من این است. به قول یکی از بزرگان، کربلا برای فردا هم نیست، برای پس فردای انسان است.

نکته سوم «طرح هوشمندانه مسائل»

است. قرآن می‌فرماید «لأولی الألباب: چون قرار است که صاحبان خرد و اندیشه یعنی کسانی که لب دارند استفاده کنند؛ لب آمیزه‌ای است از احساس، عاطفه و عقل، هم نگاه عاطفی و هم نگاه عقلی آمیخته با عاطفه داشته باشند. نکته سوم مورد نظر من بود. یعنی سعی کردم هوشمندانه طرح کنم و طرح هوشمندانه مسائل، نگاه جامع را طلب می‌کند. یعنی همه‌سونگرانه موضوع و مسئله را ببینم. یعنی فقط در حادثه فرو نروم، گاهی اطراف مسئله را هم ببینم.



من حتی صاحب نظران بزرگ را در کتاب  
خودم به چالش کشانده‌ام، اشکال هم  
ندارد، این خودش یک حوزه اجتهاد  
تاریخی است. من در این اجتهاد تاریخی  
همه قرائت‌ها را کنار هم قرار دادم و بعد  
نتیجه‌گیری کردم

نکته چهارم قرآن طرح هنرمندانه  
موضوع است، یعنی زیبا گفتن. چرا که  
قرآن، هم عمیق و دقیق است و هم زیبا و  
هنرمندانه سخن می‌گوید. تاریخ محتوایی  
است که باید در ظرف مناسبی هم عرضه  
شود. یعنی اگر ما چیزی را خوب عرضه  
نکنیم و بسته‌بندی مناسب نداشته باشیم،  
ضایع خواهد شد. در عین حال سعی کردم  
ادبیات غلبه پیدا نکند و کار تبدیل نشود به  
یک متن ادبی، کوشش کردم از ادبیات هم  
بهره ببرم. شما قرآن را نمی‌توانید بگویید  
که متن ادبی نیست، هست اما خداوند  
در پرداخت مسائل، نخواست که ادبیات  
را پررنگ کند. نکته خیلی مهمی است.  
پس من، هم به ظرف اندیشیدم و هم به  
مظروف. هم سعی کردم زیبا بگویم و هم  
درست و دقیق و موشکافانه. این است که  
شما می‌بینید برای اجزای مسئله چقدر منبع  
و مأخذ دارم، گاهی وقت‌ها برای روشن  
کردن صحت و سقم یک موضوع خیلی  
وقت صرف کردم. شما می‌دانید در طرح  
تاریخی قضایا، منابع دوران اول، یعنی  
هر چه به حادثه نزدیک‌تر باشد، برای ما  
معتبرتر است و باید بیشتر به آنها استناد کنیم  
اما همان‌ها هم خالی از برخی تحریفات  
نیست، چون آن دوره تاریخ‌نگاری عمدتاً  
دوره تاریخ‌نگاری اموی است و من باید به  
این قضیه توجه می‌کردم.

◆ درباره این نکته آخر یعنی طرح  
هنرمندانه؛ آقای دکتر فکر نمی‌کنید  
پای‌بندی زیاد به این نکته ممکن است  
نویسنده را به درازگویی بکشاند؟  
و خواننده‌ای که کم‌حوصله است و  
می‌خواهد اصل مطلب را دنبال کند،  
حوصله‌اش سر رود و حجم کار بالا  
رود؟

◆ کار نوشتن شبیه جاده‌نوردی  
است: این جاده مهم است، ولی حتماً باید  
به حاشیه‌های آن هم توجه کنیم. یعنی اگر  
جاده کمی سرسبز هم باشد، خوب است.  
شما با تأکید خاصی گفتید «زیاد». بله اگر

کسی زیاد به این موضوع بپردازد، یعنی  
صبغه ادبی موضوع را پررنگ کند، آن  
وقت حاشیه جاده بیش از جاده می‌شود  
و این ممکن است که اصلاً راننده را به  
پرتگاه بکشاند و از مقصد باز ماند. من  
چشمم به مقصد بوده است اما در حین  
پرداختن به مقصد، سعی می‌کردم خود  
مسیر هم مناسب باشد. چون عکس این  
هم هست؛ اگر واقعاً شما اندکی به زیبایی  
متن توجه نکنید، کسی را که دارد این مسیر  
را طی می‌کند، زود خسته می‌کنید. احیاناً  
ممکن است میانه راه خسته شود، من دقیقاً  
اشاره کردم که از روش قرآن استفاده کردم.  
قرآن به «معیار» هم توجه کرد، همان اندازه  
که به مقصد توجه کرده است.

در این ۲۶۴ قصه‌ای که در قرآن مطرح  
می‌شود، شما می‌بینید در عین حال که دارد  
تاریخ را مطرح می‌کند، به نحوه و شکل  
بیان هم توجه دارد. من هم به آن توجه  
کردم اما مراقب بودم ادبیات غلبه پیدا  
نکند و این باعث نشود لفافه و زوروق و  
کادویی که می‌پیچیم، بیش از محتوا جلب  
نظر کند و به عبارت دیگر، حرکت‌کننده  
این مسیر، بیشتر به جاذبه‌های صوری و  
بیرونی مشغول شود. این است که اصل  
تاریخ طرح شده است. یعنی کسی اصلاً  
این را حس نمی‌کند. مصداقی عرض  
می‌کنم. وقتی شما متن را می‌خوانید،  
احساس می‌کنید راحت و روان است، ولی  
من هرگز دچار آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی  
نشده‌ام. متن آینه در کربلاست خیلی با  
آینه‌داران آفتاب متفاوت است. در آینه‌داران  
آفتاب چون می‌خواستیم شخصیت افراد را  
بیان کنیم، دو شکل پرداخت ارائه دادم؛ یک  
شکل، پرداخت کاملاً تاریخی و شکل  
دیگر آن ادبی است. یعنی کاری کردم  
کسانی که می‌خواهند؛ سرگذشت یاران  
امام حسین را مثل یک قصه بخوانند و  
از آن لذت ببرند اما در پرداخت تاریخی  
دیگر این کار را نکردم، یعنی سعی کردم  
دقیقاً به تاریخ وفادار بمانم.



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ



◆ نکته همین جاست. ایرادی که ممکن است کسی به کار شما بگیرد، این است که شما در تحلیل زندگی این شخصیت‌ها، از روش مستقیم استفاده کرده‌اید، یعنی در این فصل اول وحدت و همدلی، معرفت و فهم عمیق ویژگی‌های اصحاب را شرح داده‌اید. آیا بهتر نبود از روش غیرمستقیم استفاده می‌کردید؛ یعنی شما روایت می‌کردید، تاریختان را می‌نوشتید و خود خواننده، از طریق حوادثی که اتفاق می‌افتد، گفت‌وگوها یا میدان جنگ، این برداشت را می‌کرد، یا اینکه این تحلیل اولیه شما، حرف آخرتان می‌بود. یعنی به جای اینکه در همان ابتدا شروع به تعریف و تمجید از این اصحاب کنید، اول شرح زندگی آنها را می‌گفتید که از کدام قبیله بودند و کجا به امام (ع) ملحق شدند و بعد در انتهای کتاب، این تحلیل را جمع‌بندی می‌کردید؟

◆ سؤال خیلی خوبی است. اتفاقاً شما می‌دانید که نکته کلیدی و اساسی برای هر نویسنده، روش است، پیش از آنکه دانش او مطرح باشد. اینکه چگونه می‌خواهد موضوع را سامان بدهد مهم است. سامان دادن متن گاهی دشوارتر از محتوایی است که می‌خواهد عرضه کند و این است که من به این قضایا دقیقاً توجه داشتم. در آغاز کار، تصویری کلی دادم از این که اصحاب چه ویژگی‌هایی داشتند. یعنی نگاه کلی به اصحاب داشتم، بعد از اینکه آدم و این را بررسی کردم، آدم سراغ قبایل و معلوم کردم که اصحاب از چه قبایلی هستند، نخواستیم به سنت تقسیم‌بندی‌های کتاب‌هایی که اصحاب امام حسین را بر مبنای تقسیم‌بندی قبیله‌ای طرح می‌کنند، عمل کنیم. شما بدون استثنا، هر کتاب را که درباره اصحاب امام حسین است ببینید، نقص و اشکال جدی در آن می‌بینید. چون بر مبنای قبیله تقسیم‌بندی کرده‌است. برای اینکه برخی از اصحاب را نمی‌داند در

کدام قبیله جای بدهد، چون تعدادی کاملاً آزاد هستند که دارند می‌آیند و به حضرت اباعبدالله می‌پیوندند ضمناً دریغ است نگاه قبیله‌ای به کربلا کنیم. من آدم یک کار کردم: تمام وصف‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی را که درباره اصحاب امام حسین وجود دارد، اول نقل و بعد نقد کردم و گفتم اشکال کار اینها کجاست. در جدول‌هایی شهدای مختلف را گفتم، شهدای بنی‌هاشم را، شهدای قبایل گوناگون را.

◆ همین جا سؤالی مطرح می‌شود. جدول‌هایی را که در هر دو کتاب موجود است، خودتان تهیه کرده‌اید یا از جایی گرفته‌اید؟

◆ اینها را خودم کار کردم. حتی بعضی وقت‌ها متوجه شدم بعضی از تاریخ‌نگاران هم در اینکه اصحاب به کدام قبیله تعلق دارند، دچار خطا شده‌اند. من بسیار وسیع و جلدی، مدت‌ها روی حوزه قبایل یمن مطالعه کردم. قبایل عربستان و منطقه عراق و بصره را بررسی کردم، یعنی درباره همه کسانی که می‌توانستند در منظومه نهضت حسینی قرار بگیرند، مطالعه کردم.

- بسیاری از اصحاب، مشترک قبایل هستند. باز متوجه شدم که این کار دقیق نیست. عده‌ای هستند که در نهضت امام حسین (ع) از جای دیگر آمده‌اند و بعد نویسندگان ناگزیر و به گونه‌ای آنها را در قبایل جای دادند، در حالی که متعلق به این قبایل نیستند. به‌طور روشن می‌گویم. ایرانی هم در کربلا هست، چهره‌ای است که اهل قزوین بوده. از دیلم بوده و از این جا حرکت کرده و به امام حسین (ع) پیوسته است. پیش از نهضت امام حسین (ع) به امیرالمؤمنین (ع) پیوسته و در خدمت حضرت قرار گرفته است. در کربلا حضور پیدا می‌کند. هم فارسی می‌دانسته و هم ادبیات عرب. مثلاً برای پیدا کردن قبیله و سرزمین این شخص، من خیلی تحقیق کردم. مناطق رشت را بررسی کردم

که او از کدام قسمت بوده و بعد از اینکه روشن و مشخص شد، او را مطرح کردم. درباره بعضی از ایرانی‌هایی که به گونه‌ای که از عصر ساسانی به تدریج به سمت یمن می‌روند و بعد منتسب می‌شوند به قبایل یمن، در حالی که از ایران رفته‌اند، مثل عبدالرحمان یزنی، بررسی کردم. نقل و نقد کردم و بعد از این به تقسیم‌بندی‌های مختلف و گوناگون پرداختم. اول صفات و ویژگی‌های اصحاب را مطرح کردم، صفات و ویژگی‌های کلی‌شان را که چه خصوصیتی داشتند؛ عمدتاً هم از نگاه امام (ع) دیدم. از نگاه حتی دشمن هم دیدم و شما اطلاع دارید که آن زمان گزارشگر داشتیم. گزارشگر در سپاه امام بوده است. خود امام هم گزارشگر داشته و گزارشگرش را روز عاشورا از کربلا دور می‌کند خود امام. این خیلی جالب است. امام می‌گوید: شما برو و دیگر نباش، حیف است، دریغ است که اطلاعات اینجا بماند. اسم این گزارشگر عقبه بن سمعان بوده است. بعدها دستگیرش می‌کنند و او با این توجیه که من غلام بودم و کاره‌ای نبودم، رهایش می‌کنند. بعد از آن، او اطلاعات مربوط به کربلا را مطرح می‌کند. بعضی اطلاعات فوق‌العاده زیبا در مورد رفتار امام حسین در کربلا را مطرح می‌کنند. می‌گویند من آخرین لحظات، ایشان را چنین می‌دیدم. امام (ع) ارتباطش با دوستانش این طوری بود. وقتی یاران شهید می‌شدند و من به چهره‌شان نگاه می‌کردم، مثلاً چهره امام این چنین بود. یک گزارش دارد و می‌گوید، از آغاز حرکت امام که از مدینه در ۲۷ ماه رجب، شروع می‌شود، من هم سفرش بودم تا آمد به مکه. ۸ ذی‌الحجه که از مکه حرکت می‌کند تا دوم محرم که به کربلا می‌رسد و تا آخرین لحظات، من کنار امام بودم. اینها خیلی مهم است. معلوم می‌شود امام خیلی سنجیده و حساب شده چنین کسی را از کربلا روانه می‌کند تا از آنجا بیرون بیاید. این گزارشگر

دوست داشته که پیش امام بماند و آماده بوده است، برای شهادت. اما امام ایشان را بیرون می‌فرستند. همچنین شخصیتی مثل حمیدبن مسلم یا حمیدبن مسلم که گزارشگر سپاه عبیدالله است، خیلی نکات در این زمینه دارد.

من تمام این اطلاعات را اول جمع کردم. یعنی سال‌های سال کار کردم. نخواستم بنویسم، اول خواستم بفهمم کربلا را و بعد فهمش کردم. شاید اغراق‌آمیز باشد اگر بگویم من اگر آن صحنه کربلا را ۶۱ سال در مقابلم باشد، فکر نمی‌کنم خیلی فرق کند با آنچه امروز از آن می‌فهمم! حتی فاصله‌ها را بررسی کردم. کربلا را قدم زدم، اندازه گرفتم و بررسی کردم شخصاً. مثلاً چندین باری که برای زیارت به کربلا می‌رفتم برای من چند دقیقه زیارت بود اما مطالعه برایم چندین روز بود. حتی گاهی وقت‌ها از بالا نگاه می‌کردم برای اینکه نسبت‌ها و رابطه‌ها را دقیقاً بسنجم و همین خیلی چیزها را برای من مشخص کرد. بخشی از اطلاعات را از مرکز ژئوفیزیک دانشگاه استفاده کردم و بخشی را از مطالعات در پاریس.

◆ **عرض من این است که نویسنده در اول کارش این‌ها را باید به خواننده بگوید.**

◆ بخشی از مسائل را اینجا اشاره کرده‌ام، یعنی سیر تاریخی. درباره همه آثار مربوط به کربلا بحث کردم و بعد جایگاه اثر خودم را معلوم کردم که من چه نگاه متفاوتی نسبت به قضیه داشتم. اشاره‌ای کردم که نگاه قرآن نگاه عبرت و تذکر است. دقیقاً این نکته را سعی کردم در این کتاب رعایت کنم. نکته‌ها و آموزه‌ها را مطرح کردم، یعنی من از مجموعه حوادثی که اتفاق افتاده است نکته بیرون کشیدم. گفتم پیام کجاست و نسبت ما با این حادثه چیست. اگر امام توی این منزل این برخورد را می‌کند، ما از این برخورد چه نکته و درسی می‌آموزیم، چون رویکرد

من رویکرد اسوه‌ای بوده است. یعنی نخواستم رویکرد حزن‌انگیز داشته باشم؛ هر چند اطلاع دارم بعضی جاها از این متن برای سوگ استفاده می‌کنند. بنابراین در مقدمه مسائل را روشن کرده‌ام.

◆ **احتمالاً یک جاهایی تحلیل شما و خبر شما از اصحاب، کیفیت رفتارشان، تعدادشان و موقعیت‌هایی که هست با آنچه وعظ در منابر برای مردم می‌گویند، متفاوت است. باز خوردی در این باره داشته‌اید؟ کسی را تا حالا عصبانی کرده‌اید؟**

◆ من حتی صاحب‌نظران بزرگ را در کتاب خودم به چالش کشانده‌ام، اشکال هم ندارد، این خودش یک حوزه اجتهاد تاریخی است. من در این اجتهاد تاریخی همه قرائت‌ها را کنار هم قرار دادم و بعد نتیجه‌گیری کردم. مثال روشن آن را عرض می‌کنم؛ شما اگر انتهای کتاب آیینه در کربلاست را ببینید که به‌طور طبیعی در سیر تاریخی مثلاً به موضوع اربعین می‌رسیم، وقتی بخوایم نقشه شهر دمشق را پیدا کنید، آن وقت که کاروان وارد آنجا شد، چه قدر باید کار کنید؟ کار بسیار سخت بود. من زحمت کشیدم، کار کردم، سفر کردم. زنده یاد استاد نوری خواننده معروف می‌گوید ما برای اینکه ایران خانه شیران شود، خون دل‌ها خورده‌ایم، واقعاً من خون دل‌ها خورده‌ام. البته عشق، انگیزه و سائقه اصلی من بود. خودم به موضوع عشق می‌ورزم. این موضوع را دوست دارم و هیچ وقت هم پرونده‌اش را نبسته‌ام. دائم دارم مطالعه و کار می‌کنم. حالا این موضوع از بحث پژوهشی جداست. من عهدی در زندگی دارم که هیچ روزی از زندگی‌ام نگذرد در حالی که در این حوزه مطالعه‌ای نداشته باشم یا چیزی ننویسم. این است که روزانه در این زمینه کار می‌کنم. ببینید، گاهی وقت‌ها بعضی‌ها می‌گویند من برای نوشتن این کتاب سه سال وقت گذاشته‌ام ولی اگر

مطالعه کنید، می‌بینید در این سه سال ۴ کتاب دیگر هم چاپ کرده است. معلوم می‌شود همه لحظه‌هایش با این کتابش آمیخته نبوده اما من لحظه‌هایم، خوابم، بیداری‌ام، سفرم، حضرتم، شادی‌ام، غم، همه چیزم همین کتاب بوده.

◆ **تا به حال تاریخ اسلام هم درس داده‌اید؟**

◆ چند بار در دانشگاه چند ترمی تاریخ اسلام تدریس کرده‌ام. حالا می‌خواهم این را بگویم. مثلاً در موضوع اربعین، اختلاف‌نظر وجود دارد. مثلاً استاد شهید مرتضی مطهری معتقد است که اربعین اول اتفاق نیفتاده است و می‌گوید اصلاً با این فاصله‌ای که وجود دارد امکان‌پذیر نیست. او می‌گوید اربعین، اربعین اول نبوده است. من به عنوان پژوهشگر در این حوزه، باید برای این موضوع پاسخی داشته باشم. حتی این مسیر را رفته و بررسی کردم تا اثبات کنم که بله، این امکان‌پذیر است. راه را رفته، مسیر را بررسی کردم، استدلال‌های تاریخی آوردم، وضعیت را تبیین و نقل و نقد کردم دیدگاه را. مثلاً درباره اینکه دختری سه یا چهار ساله در کربلا بوده است به نام رقیه، خیلی کار کردم و استدلال‌های خودم را مطرح کردم. بنابراین از دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگون، به جرأت می‌توانم بگویم که چیزی از قلم نیفتاده است، یعنی هر منبع که در جایی بود، من به آن سر زدم.

◆ **شما که این قدر غور و تمرکز کرده‌اید روی این موضوع، چه کارهایی را خودتان می‌پسندید؟ به چه کارهایی برخوردید که پژوهش‌های خوب و خواندنی و جالبی در مورد ماجرای کربلا بوده‌اند؟**

◆ کارهای خیلی خوبی شده است. حداقل در ۵۰ سال اخیر، کارهای قابل توجهی شده است و هر چند هر کدام از یک منظر قابل بررسی هستند، مثلاً



**بعضی از اصحاب در دوزیارت اصلاً مطرح نشده‌اند و خیلی عجیب است مثلاً  
حُر مطرح نمی‌شود. معلوم است حذف‌هایی اتفاق افتاده و چیزهایی ناقص  
است یا افزوده‌هایی وجود دارد که من آنها را مشخص کردم**

که الان این کتاب به چاپ چندم رسیده است. این کتاب در طور یک سال، از چاپ چهارم هم گذشت. در حالی که کتاب دو جلدی شما می‌دانید معمولاً خیلی سخت است که به چاپ چندم برسد. من احساس می‌کنم در آینده بیشتر از این کتاب خواهند گفت.

◆ ما هر سال ایام دهه‌ی عاشورا را داریم. حتی از قبلش مراسم شروع می‌شود، و عاظ در منابر حوادث مربوط به کربلا را تشریح و صحبت می‌کنند. من نمی‌دانم اشتباه می‌کنم یا نه، به نظر می‌آید با وجود این همه سال آمدند و رفتند، و عاظ برای مردم تصویر درست و حسابی ایجاد نمی‌کنند که اصلاً کربلا چه بود و در آن چه اتفاقی افتاد. جریان اینهایی که به امام ملحق شدند، به چه صورتی بوده است؟

◆ این نگاه بسیار دقیق و نقادانه است. ما نگاهمان نسبت به کربلا عمدتاً برشی بوده است، یعنی قطعه‌ای از کل این حادثه‌ی عظیم را مطرح می‌کنیم. به این کار برش می‌گویند.

امام حسین (ع) ۵۷ سال زندگی کرده است. ما اگر نمی‌خواهیم به این ۵۷ سال بپردازیم، حداقل به ۲۷ ماه رجب تا روز عاشورا و شهادت او که چندین ماه می‌شود بپردازیم، چون حرکت از سالگرد بعثت شروع می‌شود و این خود نکته‌ی

هم در کشورهای عربی و هم در ایران، کارهای مطالعاتی و پژوهشی بسیار خوبی صورت گرفته. یک علتش این است که موضوع کربلا دارد روز به روز برای جامعه‌ی ما جدی‌تر می‌شود. به هر حال انقلاب ما به گونه‌ای با عاشورا و کربلا پیوند داشته است. این جمله‌ی مشهور امام که گفتند «ما هر چه داریم از محرم و صفر است»، قابل تأمل است. همین‌طور من کتابی نوشتم با عنوان «پیوند دو فرهنگ». قبل از این، دو کتاب نوشتم و سعی کردم پیوند بین انقلاب و فرهنگ حسینی را تحلیل و تبیین کنم و بگویم انقلاب ما از آنجا سرچشمه گرفته است. ما هر چه در انقلاب داشتیم، خاستگاهش کربلا بود. هشت سال جنگ را بچه‌های ما در حرکت‌هایشان، از کربلا الهام گرفته بودند، برایشان امام حسین الگو بود.

◆ آقای دکتر، آیا بر این دو کتاب، بعد از چاپ، نقد و نظرهایی نوشته شده است؟

◆ چیزی نوشته نشد اما گاهی بعضی از دوستان با خود من صحبت می‌کردند. اقبال و استقبال با اندکی فاصله بعد از این صورت گرفت، ولی جایگاهشان اول معلوم نشد، بعد از اینکه گفت‌وگویی تلویزیونی شد و موضوع مطرح شد و کسانی بعد متوجه شدند و خواندند، خیلی بازتاب پیدا کرد؛ به طوری

همین کتاب تاریخ امام حسین (ع) که دفتر انتشارات کمک آموزشی، کار بسیار ارزنده‌ای است، از این جهت که هر چه را در مورد امام حسین (ع) در منابع وجود دارد، جمع کرده است. هیچ داوری هم نکرده. بنابراین، برای کسی که بخواهد در مورد تاریخ امام حسین (ع) پژوهش کند، مواد خام در این کتاب آماده است. دیگر زحمت جست‌وجو را نیاز ندارد. کاری مثل «حماسه‌ی حسینی» استاد مطهری کار بسیار ارزنده‌ای است، چون باب نقد تحریف‌هایی را که در حول موضوع کربلا وجود دارد، طرح کرده است. البته پیش از او کسی مثل محدث نوری، «الولؤ مرجان» را نوشت و پیش از او کسان دیگری کار کردند مثل مرحوم آیت‌الله بیرجندی که کتاب «کبریت احمر» در باب بایسته‌ها و نابایسته‌های منبر عاشورایی را نوشت و کار قابل اعتنا و قابل توجهی است. «اعیان‌الشیعه» از مرحوم علامه سیدمحسن امین، کار بسیار ارزنده‌ای است، حتی به گمان من دیدگاه‌های دکتر شریعتی که سعی می‌کند به موضوع کربلا نگاه متفاوتی داشته باشد، کارهای ارزنده و خوبی هستند. کار بسیار خوب و ارزنده‌ای هم اخیراً انجام شده است. با عنوان «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» که در ۶ جلد کار شده و تعدادی پژوهشگر با همدیگر کار کرده‌اند. خوشبختانه در ۵۰ سال اخیر،

ظریفی است که امام چنین روزی را انتخاب می‌کند؛ روز بعثت پیامبر را. و شگفت اینکه آن روز لباس و پیراهن پیامبر را پوشیده بود. عبای پیامبر و دستار پیامبر بر سرش، عصای او را هم در دستش گرفته و شمشیر پیغمبر را و این حرکت نمادین است. وقتی وارد کربلا هم می‌شود، باز لباس‌های پیامبر را می‌پوشد، یعنی من همان پیامبرم. من همان رسالت را دارم.

ما از کل این حرکت، فقط روز عاشورا را می‌بینیم. من می‌گویم حداقل این هشت روزی را که در کربلاست بررسی کنیم و بگوییم که در این هشت روز می‌گفتند چه اتفاقاتی می‌افتد. امام با دشمن چگونه برخورد می‌کند؟ با دوست چگونه برخورد می‌کند؟ کسانی را که قرار است بعد از آن حادثه که برای امام روشن است، آماده‌شان کند، چگونه آماده می‌کند؟ در لحظه لحظه این میدان که در تنگناست، امام چه می‌کند؟ نه فقط امام که یاران را، درست است که در کنار این خورشید، ستارگان گم شده‌اند اما بالاخره این آسمان پر از این ستاره‌هاست. این اصحاب را که البته با تحقیقاتی که من کردم ۱۵۲ نفر بوده‌اند، در هفت دسته تقسیم‌بندی کردم. این تقسیم‌بندی اصلاً در تاریخ شیعه اتفاق نیفتاده است. خیلی روی اینها مطالعه کردم. بسیار فکر کردم. باور کنید بیش از یک سال به سامان‌دهی و سازمان‌دهی آن فکر کردم که چگونه بگویم. هفت سال کار کردم، یک سال فکر کردم که چگونه بگویم، به هم ریختم دوباره کار کردم. توصیه قرآن این است که در بررسی هر حادثه پیرسیم تو کجای این حادثه قرار داری. قرار نیست حادثه را بگویم و تازه حادثه را به بهانه اشک ریختن. من می‌گویم سوگ لازم است سوگ، گره زدن عواطف ما به حسین(ع) است اما مقصد نیست بهانه‌ای است برای اینکه به او برسیم و حالا با او همراه شویم.

شیوه و سیره و سلوک او را سعی کنیم بباییم. مثلاً ابعاد اخلاقی کربلا گم است. من دو هفته پیش جایی سخن‌رانی داشتم و عنوانش هم «حسین‌شناسی» بود. اول صحبت گفتم می‌خواهید از کدام حسین با شما صحبت کنم، من هفده حسین می‌شناسم! بعد گفتم ما حسین شاعر داریم، شما ابعاد شعری امام را دیده‌اید؟ امام حسین مفسر داریم، امام حسین تفسیر قرآن دارد، امام حسین عارف داریم، که امام حسین اخلاقی داریم و امام حسین مهارت‌آموز داریم. چرا فقط امام حسین را محدود کرده‌ایم به همین قصه، آن هم فقط روز عاشورا و در قتلگاه؛ این بیدادی است که بر یک شخصیت می‌شود. ما شیعیان به امام حسین بیداد می‌کنیم. وقتی ابعاد وجودی امام را مطرح نمی‌کنیم، وقتی این همه ابتهاج در جمع ایجاد می‌کنیم که به امام عشق بورزند چرا ارزش‌های وجودی و رفتاری امام حسین را نگوئیم تا ارزش‌ها را در وجودشان تعبیه کنند، با حسین زندگی کنند، با حسین نفس بکشند، با حسین راه بروند و با حسین بمیرند. امام در کربلا فرمود کربلا را اسوه ببینید. مدل زندگی‌مان را باید از کربلا استخراج کنیم و ما این کار را نکرده‌ایم.

◆ شما در چند جای به زیارت «ناحیه مقدسه» اشاره کرده‌اید. ممکن است راجع به این زیارت‌نامه، شأن بیان‌ش و محتوای آن توضیح دهید؟  
 ◆ ببینید، ما سه تا زیارت داریم. سه زیارت که به کربلا متصل است؛ یکی زیارت رجبیه است که کمتر از آن یاد می‌شود و به امام زمان منتسب است. در آنجا ۷۷ نفر از اصحاب را نام برده و به آنها سلام داده این قابل توجه است. زیارت دوم، زیارت ناحیه است که در آنجا باز هم به اصحاب سلام گفته و باز به امام زمان منتسب است. وقتی گفته می‌شود ناحیه، بدانید که از ناحیه امام زمان است که من اسناد

آن را مستقلاً بررسی کردم و کتابی هم راجع به آن دارم، به نام «سلام موعود» که در آن زیارت ناحیه را تحلیل کرده‌ام. در این زیارت، امام به ۸۲ نفر از یاران امام حسین سلام می‌دهد که اگر این ۷۷ و ۸۲ نفر را کنار هم بگذاریم، اشتراکاتی دارند و تفاوت‌هایی که مجموع ۱۰۲ نفر می‌شود. یعنی در مجموع ۱۰۲ نفر از یاران امام حسین شامل این سلام‌ها می‌شوند.

◆ پس چرا از قدیم این کلمه ۷۲ دائم تکرار می‌شود؟

◆ به این نکته حتماً اشاره می‌کنم. زیارت ناحیه سومی داریم که گزارش سلام دادن است و بعد گزارشی است از حادثه کربلا. لحظه‌های آخر امام را توصیف می‌کند که چه‌طور رفت به میدان، چه اتفاقی افتاد، گودال قتلگاه چه‌طور بود؟ وقتی شمر آمد، گوشه چشم امام به خیمه‌ها بود، این سه تا زیارت ناحیه است که من استفاده کردم. جدول‌هایی دارم در آغاز «آیینه‌داران آفتاب» که سه تا را با هم تطبیق داده‌ام. بعد گفته‌ام چه تصحیف‌ها و تحریف‌هایی در خود این زیارت‌ها اتفاق افتاده است.

◆ این خیلی جرات می‌خواهد که شما بگویید این زیارت‌نامه تحریف شده است.

◆ بله. گفتم این نام‌ها اشتباه است. بعد گفتم این نام می‌تواند فلان شخص باشد و کاتب در نوشتنش اشتباه کرده است، چون بعضی از اصحاب در دو زیارت اصلاً مطرح نشده‌اند و خیلی عجیب است مثلاً خُر مطرح نمی‌شود. معلوم است حذف‌هایی اتفاق افتاده و چیزهایی ناقص است یا افزوده‌هایی وجود دارد که من آنها را مشخص کردم. مثلاً جایی سلام به کسی داده شده که در سپاه دشمن بوده و در زیارت اشتباهی آمده، چون شباهت اسمی است. مثلاً نافع بن هلال داریم و هلال بن نافع

داریم. از این خطاها در تاریخ زیاد اتفاق می‌افتد. بخشی از تحریف‌ها هم تحریف‌های این طوری است. حالا آن ۷۲ تن چه کسانی هستند؟ سؤال مهمی است. به نظر می‌رسد هسته اصلی نهضت امام حسین، آنها که از اول تا پایان نقش آفرینان اصلی حادثه کربلا هستند، ۷۲ تن هستند. سراهایی که به شام می‌برند نیز ۷۲ سر است. بخش دیگر کسانی هستند که کمی دیر می‌رسند. حتی بعضی بعد از عاشورا می‌آیند. من در تقسیم‌بندی هفتگانه، روشن کردم، «شهدای پیش از کربلا» مثل مسلم بن عقیل، هانی، قیس بن مسهر، سلیمان، «شهدای تیرباران صبح» (که می‌دانید اول صبح تیرباران شروع می‌شود)، «شهدای رزم تن به تن» (که تک تک میدان می‌روند و می‌جنگند)، «شهدای نماز»، «شهدای بعد از نماز»، «شهدای بنی‌هاشم» (که آخرین شهدای کربلا هستند) و «شهدای بعد از امام حسین (ع)».

◆ آقای دکتر، شما در کتاب «آینه‌داران آفتاب» اصحاب و شهدا را معرفی کرده‌اید. همین کار را در «آینه در کربلا» انجام داده‌اید. این دو کتاب از این حیث چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ ابعاد جدیدی اضافه شده؟

◆ سؤال خوبی است. در آینه‌داران آفتاب روش و تکیه اصلی من روی معرفی اصحاب است، به دو شکل؛ یکی شکل تفصیلی و ادبی و یکی هم شناسنامه‌ای، اول شناسنامه‌ای از یاران امام حسین را به دست می‌دهم و بعد از آن شروع می‌کنم خود فرد را بررسی کردن. مثلاً اینجا ما منبع این زیاد داریم یا رقاد. اطلاعات شناسنامه‌ای درباره‌شان داده‌ام. گفتم تبار و نژادشان کیست و چه زمانی به امام پیوستند، نحوه شهادتشان چه‌طور بوده است، چه سن و سالی و چه ویژگی‌هایی داشته‌اند و کدام منابع به نامشان اشاره کرده‌اید. تمام منابع

را ذکر کرده‌ام رجزش را طرح کرده‌ام و اطلاعات جانبی را داده‌ام. بعد در پرداختی ادیبانه موضوع را طرح کرده‌ام که خواندنی‌تر شود. بعضی از مسائل را اینجا طرح و کاملاً سعی کرده‌ام به تاریخ وفادار بمانم، یعنی عنصر تخیل را دامن نزنم.

یافته‌های تازه‌تر خود را در باب اصحاب در این کتاب آورده‌ام. بنابراین، دامنه تحقیقی در باب شناسنامه اصحاب «آینه در کربلاست» غنی‌تر از «آینه‌داران آفتاب» است. با اینکه حجم کمتری دارد، اطلاعات تاریخی دقیق‌تر دارد، ولی بسط و گسترش و اینکه این شخصیت اسوه شود و لذت ببریم وقتی زندگیش را مرور می‌کنیم، طبیعتاً آینه‌داران آفتاب را من توصیه می‌کنم.

◆ تعداد و اسامی آنچه در کتاب شما آمده است، باید با تعداد و اسامی آنچه در حرم مطهر است تفاوت‌هایی داشته باشد.

◆ در حرم امام حسین (ع) ۱۲۰ نفر ذکر شده و اشتباه بین آنها هم کم نیست، همان تابلویی که در نقطه شروع دفن اصحاب نصب است، آنجا بعضی از شهدایی هستند که اصلاً در کربلا شهید نشده‌اند. خطاهایی هم در بعضی از آنها وجود دارد. در ذکر درست نام‌ها من سعی کردم همه را تصحیح و روشن کنم.

◆ جناب دکتر، آخرین سؤالم این است که آیا در این پژوهش به چگونگی ایام پایانی زندگی حضرت زینب برخورد کرده‌اید؟ استنباط جدیدی دارید؟ چون می‌دانید که اصلاً در تاریخ ایام پایانی زندگی حضرت زینب و این که کجا دفن شده، گم است. موضوع اصلاً در این دو کتاب مطرح نیست. چون آینه در کربلاست در برگشت کاروان به مدینه تمام می‌شود. اصحاب هم که گفتم، اصحاب شهید هستند. درباره حضرت زینب (س)

در کتابی به نام «چهل روز عاشقانه» که چاپ کانون پرورش فکری است، توضیح داده‌ام اما درباره این که فرجام کار ایشان چه می‌شود، مطالعات فراوان کرده و چندین بحث داشته‌ام که خوشبختانه الان موجود است. حضرت زینب بعد از کربلا وقتی برمی‌گردد به مدینه دو مکان را انتخاب می‌کند برای بیان حوادث کربلا یکی روضه نبوی است، یکی هم کنار بقیع حرف می‌زند و چنان این سخن‌رانی‌ها برانگیزاننده است که در مدینه شورش می‌شود. این شورش باعث می‌شود که حاکم شهر را بیرون کنند. حاکم شهر که گماشته حکومت یزید است، از شهر اخراج می‌شود و رهبری نهضت را پسر حنظله غسیل الملائکه، یار معروف پیغمبر عهده می‌گیرد. نامه به یزید می‌نویسند که اگر قرار باشد شما حکومت را در مدینه حفظ کنی، هیچ راهی نداری جز اینکه زینب را از این شهر تبعید کنی، به دو حادثه بزرگ بعد از کربلا می‌انجامد؛ یکی حمله به شهر مدینه و دیگری حمله به مکه است که واقعه معروف حَرّه اتفاق می‌افتد. حضرت زینب را تبعید می‌کنند. حضرت زینب به مصر تبعید می‌شود و مدتی آنجا می‌ماند. همین است که برخی اقوال مزار حضرت زینب را در مصر می‌دانند اما با مطالعاتی که من کردم، معلوم شد که عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، تاجر بوده و بخشی از تجارت در آن روزگار در دو نقطه صورت می‌گرفته است؛ یمن و شام (قرآن هم به آن اشاره دارد که در زمستان و در تابستان معمولاً کاروان‌های تجاری به تناسب فصل به سمت یمن و شام می‌رفتند). حضرت عبدالله بن جعفر برای تجارت به شام می‌رود و درست همان موقع مرگ یزید هم اتفاق می‌افتد؛ در سال ۶۴ هجری. حضرت زینب از مصر به شام می‌آید برای دیدن همسرش و در شام از دنیا می‌رود.